

## Correspondence of Mystical Ideas of Ibn 'Arabi with Physics

### هماهنگیهای نظریات صوفیانه ابن عربی با فیزیک

به عقیده من تصوف اسلامی ابن عربی را می توان اوج معارف حکمت انسانی نگریست، با منظور داشتن این فرمول African IFA = Vodou و اصل بنیادی آن و به انضمام (ولی نه) محدود کردن آن و دیسم، تائویسم، جو دیسم و مسیحیت.

بعضی هماهنگیهای عقاید تصوف ابن عربی با D4-D5-E6-E7-E8 VoDou Physics: احدیت یا وحدت مطلق که نیاز به نام ندارد ..... مجموعه میان تهی وحدانیت (مطلق با خصیصه های اسمای الهی) ..... جدایی دو گانه به تضادها که با جبر کلیفورده C1(N) توصیف می شوند.  
اعیان ثابت، نمونه های نخستین ثابت ..... ساختار C1 (8) = C1,7 که اجزای بنیادی کل C1 (8N) می باشند

C1 (8N) = C1 (1,7) × ... C1 (1,7)  
256 عنصر C1 (8) با 256 O Du هماهنگی دارند.  
ساختار C1 (8) شامل + / - ذرات فرمیون (ذرات بنیادی اتم که تابع قانون پُلّی Pauli است) ذرات نیمه سپنور و ضد ذرات فضای زمانی بُردار (وکتور vector) [Bivector gaugebosond معیار دوبرداری ذرات بنیادی اتم (به ویژه فرتون ها و مزون ها که از اصل طردپای پیروی نمی کنند، Pauli exclusive principal) 256 عنصر C1 (8) با Odu دوم هماهنگ هستند.  
وجودیه هستی شناسی دوره ای تجلی الهی به واسطه خلق است ..... بازی سرنوشتیهای کوانتوم ممکنات یا اعیان ممکنه ..... همراستیهای اعیان ثابت که امکانات کوانتوم؛ یعنی عوالم عوالم بسیار و بیبل های بوهمی (beables of Vohmian).  
قضا قضاوت قطعی ..... بی انسجامی انطباق کوانتومی ممکنات؛ یعنی انتخاب کدام عالم عوالم بسیار در یک رویداد، یا انتخاب پتابسیل رهنمای بوهم.  
قدر صدور قضاوت ..... عالم حال که در وجود فیزیکی در رویدادی دیده می شود.  
خلق جدید عالمی که در وقوع هر رویدادی مخلوق می شود ..... انشعاب عوالم بسیار در هر رویداد.

همت نیروی روحانی عارف ..... ارتباط بسامد افزای هشیاری کوانتوم  
تسخیر بالااختیار مقید کردن نظام پایین تر به وسیله نظام بالاتر است و تسخیر بالحال استمراری است که در آن نظام پایین تری نظام بالاتری را مقید می کند که و هر دو با هم در یک دور قرار دارند.

## عقاید ابن عربی به هماهنگی‌هایی ره می یابند

بنابر کتاب تصوف و تائویسم، نوشته توشیهیکو ایزوتسو (کالیفرنیا، ۱۹۸۳) ابن عربی (که در سال ۱۱۶۵ در اسپانیا زاده شد و در ۱۲۴۰ در دمشق مرد) فصول الحکم را که اغلب آن را شاهکارش می دانند، در سال ۱۲۲۹ نوشت. عبدالرزاق الکاشانی (وفات ۱۳۳۰) نیز یکی از بزرگترین شخصیت‌های مکتب ابن عربی است. ...

حق، وحدت صرف (احدیت)، وحدت ذات الهی است ...

وحدت در کثرت در مرتبه هستی شناسی اسما و صفات الهی، وحدانیت «یگانی (کثرت) است».

اعیان ثابته وجود بالذات هستند؛ یعنی، ابدأ ثابت، و از این رو، تغییر ناپذیر و جنبش ناپذیرند.

ابن عربی به اعیان ثابته به عنوان «ذوات اعیان الممكنات» می نگرد.

ابن عربی می گوید قدر حکم خداوند در مورد اعیان است که بنابر علمش نسبت به آنها و خاصیت آنها صادر شده است»

قدر زمان خاص وقوع هر رویدادی را معین معلوم کند. ... ابن عربی می گوید قدر ویژگی زمان معینی است که باید بنابر حال ثابت آن واقع شود.

ابن عربی می گوید عالم در هر لحظه واحدی مدام خلق جدیدی می یابد ... مردم عادی از این فرایند آگاه نیستند ... حق مدام خود را در اعیان «ممکن» متجلی می کند. این کردار «نزول» مطلق در مراتب وجود سفلی است. ...

از منظر ابن عربی، عارف ... انسان کامل ... اگر اراده کند، می تواند با تمرکز تمام قوای روحانی اش در اشیا تصرف کند، حتی می تواند شیئی را که وجود ندارد عملاً خلق کند. .. به این نیروی خارق العاده همت می گویند. بقای شیئی که مخلوق همت است تا زمانی است که همت تداوم دارد. ... سخن کوتاه، به عارف قدرت تسخیر داده می شود. ابن عربی می گوید «معرفت» حقیقی مانع اعمال همت دلخواه است. هرچه معرفت بیشتر اعمال آزادانه همت کمتر است. حتی اکمل الرسول، محمد (صلعم) از اعمال همت خود داری کرد؛ زیرا او که والاترین عارف بود، بهتر از هر کسی به حقیقت می دانست «معجزات» کارساز نیستند.

ابن عربی دو نوع تسخیر را از هم متمایز می کند.

یکی را تسخیر بالاراده می نامد که به نزول نظام تسخیری مربوط است که موجود بالاتر موجود پست تر را تسخیر می کند.

دیگری مربوط به صعود نظام تسخیر است که موجود پست تر موجود بالاتر را تسخیر می کند و آن را تسخیر بالحال می نامد در این جا تسخیری روی می دهد که بر حسب اتفاق بین موجود پست تر و بالاتر روابط وجود دارد.

الکاشانی می گوید، تمام وجوه اعیان ثابته چیزهایی هستند که (از ازل) برای خداوند شناخته شده بوده اند، فطرت اعیان ثبوت دایمی است و خداوند آنها را پیوسته و مدام به منصه ظهور می رساند. خداوند

(استعداد؛ یعنی سرشت ازلی) ممکنات را که در اصل غیر مخلوق محسوب می باشند از گذشته ای که آغاز ندارد، به ممکناتی نامتناهی که عملاً مخلوق می شوند آن به آن تبدیل می کند [که ترقی صعودی است]؛ و مدام این هستی بی پایان تجلی الهی تجدید می شود؛ و در هر تجلی الهی، ظهور شیئی آشکار می شود که به قابلیت ترقی خود را برای تجلی دیگری (بعدی) می رسد.

عالم در ازلیتش مدام در تغییر است. و هر شیئی (در عالم) آن به آن در خود تغییر می کند. به این ترتیب هر شیئی در هر آن با تعیین جدیدی که با تعیین قبلی آن در لحظه قبل تفاوت دارد، متعین می شود. از این رو حق خود را مدام در این تجلیات خود آشکار می کند، در حالی که عالم به علت فنای و بقای دوباره آنی و [همزمان] گم می شود. اما مردم عادی از واقعیت این پدیده بی خبر می باشند.

در این جهان بینی ابن عربی هیچ چیزی ایستا نیست؛ عالم در کلیتش خود را آن به آن به گونه شهر فرنگ متغیر می شود، و با وجود تمام این حرکات خود گستردگی حرکات «صعودی اشیا به سوی واحد مطلق است، که علتش دقیقاً خود - تجلیات یا ظهور نزولی واحد مطلق می باشد. خلق جدیدی که در کتاب فصول از آن سخن می گوید مربوط به اشیای ذاتی عالم محسوس است و مربوط به اعیان ثابتة نیست. از این رو در اندیشه ابن عربی، هر چیزی در عالم ( و همین طور خود عالم) مدام تغییر می کند، اما در زیر این شبکه کلی اشیای متغیر چیزی است که ازلاً ابداً تغییر نمی کند. در تعقیب تکرار نزول را تکرارش؛ یعنی، صعود تعقیب می کند [متعاقب نزول صعود است]. بنابراین فرایند کلی خلق دایره هستی شناسی عظیمی است که در حقیقت در آن نه نقطه آغاز و نه نقطه پایان وجود ندارد، بلکه پدیده ای انتقالی گذرا یا گذراست. هر چیزی رویدادی در حال ابدی می باشد».

بنابر صفحه باطنگرایی اسلامی [ [ اظهار نظرهایم را تنظیم می کنم. ] ]:

ابن عربی سلسله مراتب رؤیت ناپذیری را حام بر عالم هستی می بیند، که شامل

- قطب، [ [ ساختار مولتی وکتور  $C1(8)$  جبر کلیفورد  $1\ 8\ 28\ 56\ 70\ 56\ 28\ 8\ 1$  می باشد. درجه  $0\ 1$  اسکالر (ترازو یا سنجه است. ] ]

توصیف می کنند دو امام:

- $C1(N)$  جبر کلیفورد ابعاد  $2^N$  دارد، و برای هر  $N$  دو تصویر آینه ای نیم اسپینور وجود دارد. حاصل کلیفورد ویکتوری به واسطه مولتی ویکتور است که به اعتباری توسعه مجموعه تئوری XOR از مجموعه ها و ریز مجموعه هاست ( که آنها تمایزات دوگانه را ) برای فضاها و وکتور و ریز فضاها توصیف می کنند.

- اوتاد اربعه که بر چهار رکن اصلی حاکم هستند،

[ [  $C1(2)$  چهار گانه جبر کلیفورد با اساس  $\{ 1, I, j, k \}$  که ریز فضای  $\{ 1, I, j, k, I, J, K \}$  می باشند. ] ]

- هفت ابدال بر اقالیم آب و هوایی و جغرافیایی حاکم هستند؛

[ [  $\nu$  اکتونیون ( Octonions ) خیالی وجود دارد  $\{ i, j, k, k, E, I, J, K \}$  . ] ]

- دوازده نقیب که بر دوازده علامت منطقه البروج حاکم هستند به ۲۸ علامت منطقه البروج شرقی با میزان ۳ به ۷ مربوط می شوند.  $C1(8)$  جبر کلیفورد دارای ویکتور دوتایی ۲۸ نشانه ای Lie است که بعد از فاکتور گیری ریز جبری ۱۶ بُعدی، با محتوای مدل استاندارد ۱۲ بُعدی  $SU(3) \times SU(2) \times U(1)$  Lie جبری دیده می شود.

- نجبا که هشت نفرند با هشت فلک سماوی تطبیق دارند.

- $C1(8)$  جبر کلیفورد دارای فضای وکتور اکتونیونیک ۸ بعدی و دو تصویر آینه ای نیمه اسپینور فضایی اکتونیونیک است، که هر سه آنها در این سه گونگی همریخت می شوند. [[

ابن عربی توالی عوالم اقالیم وچود اشاره دارد، که آنها را حضرات می نامد.

- $C1(2N)$  اولین 5 بعد برابر جبر کلیفورد [[

ساختار درجه بندی شده بعد کلی ساختار جبری (وابسته به ارقام)

			1				
			1	2	1		
		1	4	6	4	1	
	1	6	15	20	15	6	1
8	28	56	70	56	28	8	1

$$2^0 = 1 = 1 \times 1 \text{ ارقام حقیقی}$$

$$2 \times 2 \text{ Quaternions or } 2^2 = 4 = 2 \times 2 \text{ (Quat matrices)}$$

$$2^4 = 16 = 4 \times 4 \text{ real matrices or } 8 \times 8 \text{ real matrices}$$

$$2^6 = 64 = 8 \times 8 \text{ (} 4 \times 4 \text{ Quat matrices or } 8 \times 8 \text{ real matrices)}$$

$$2^8 = 256 = 16 \times 16 \text{ (} 8 \times 8 \text{ Quat matrices or } 16 \times 16 \text{ real matrices)}$$

اجزای بنیانی  $C1(8)$  و  $C1(8N)$  و  $D0$  به جبر Lie  $D4$  با ابعاد 0, 1, 6, 15, 28 بیفزایید.

- $2^1 + 1 = 2 + 1 = 3$
- $2^2 + 1 = 4 + 1 = 5$
- $2^4 + 1 = 256 + 1 = 257$
- $2^{16} + 1 = 65,536 + 1 = 65,537.II$

شاید به علت حضور الهی در هر یک، یا تنزلات خمسه یا عالم. هرچند که همواره پنج مرتبه وجود دارد، تفاوت‌هایی در جزییات بین تفسیرهای مختلف دیده می شود، و به مراتب نیز عناوین متفاوتی اطلاق می کنند؛ در واقع به بیش از پنج مرتبه نیز اشاره شده است [برای مثال بنگرید به هنری کوربن، خیال خلاق در تصوف ابن عربی، صص ۶۱-۲۶۹، ۲۲۵]...]]

بنابر صفحه شبکه ابن عربی و سفر روحانی: اولین قدم برای فهم سفر به سوی پروردگار توانا نوشتن جان جی. سالیوان، بخش فلسفه کالج الون که جزیی از سمینار تابستانی NEH برای معلمان کالج در باره «ادبیات عرفان اسلامی» است که در دانشگاه کارولینای شمالی در هیل چپل برقرار شد، [[ نظراتم چنین اظهار شد]]:

«ابن عربی ابن عربی از سه منبع اصلی معرفت سخن می گوید که عبارتند از: اخبار نبوی، تحقیقات عقلانی و کشف (که معرفتی قلبی است و با تخیل پیوند محکمی دارد). بعضی حساسیتهای دینی ممکن است «اخبار نبوی» را پایین ترین و یا تحقیقات عقلانی یا کشف را بالاترین معرفت ارزیابی کنند؛ (چون هر دو منبع آخری خواستار نوعی تجربه می باشند) از منظر ابن عربی، عکس قضیه صادق و اخبار نبوی بالاترین و محکم ترین معرفت تلقی می شود، با این وصف، او بر این باور است که ما به تحقیقات

عقلانی و کشف نیاز داریم تا با معرفت کاملی از آنچه اخبار نبوی برایمان آشکار می کند به معرفت کمالی برسیم.

ابن عربی از دو مقوله اسمای الهی سخن می گوید که به دو دست خداوند مربوط می شوند.

- دست چپ متمایل به تفرق، جهل، ظلمت (به اعتباری) می باشد، و این موضوع به ما یادآوری می کند که با تنزیه صرف نمی توان خدا را شناخت. بنابر این بررسی عقلی برای حفظ این جنبه مفید است.

- دست راست میل به وحدت و خودشناسی دارد و بر تشبیه ت/دکید دارد.]]  
تصویر آینه نیم اسپینور ها و پنداشت تائویست را از چپ

و از راست تصویر دو صلیب شکسته متضاد آن چنان که یکی دیگری را در آینه بنمایاند حذف شده است.

مقایسه کنید. این صلیب شکسته نماد قبض و بسطی است که تنفس را می نمایاند.

« قطب» محور یا چرخشگاه و بالاترین مقام در سلسله مراتب تصوف است. « قطب مسئول مستقیم سعادت تمام عالم است. گفته می شود قطب جانشین معنوی محمد (صلعم) است.» (سفر به سوی پروردگار توانا، لفت نامه، ص ۱۱۴) ابن عربی می گوید، تمام آنچه قبلاً مشاهده شده، مربوط به عالم دست چپ است. و از این مقام به بعد، شاهد عالم دست راست خواهیم بود « که این جای قلب است.» (۴۳) همان طور که در بالا یاد آوری شد، ابن عربی دست راست را نماد رحمت و وحدت و دست چپ را نماد عقاب و فراق می داند. از این جا به بعد، منظر وحدت قطب و آن رحمتی را که از او جاری است بیشتر و بهتر می فهمیم در این جا [به شرطی انعکاس آینه گونه بعضی از خصیصه های قطب]، گفتار زیر او مربوط می نمایند: « حکمت‌های الهی و قدرت حفاظت از آنها و مناعت انتقال آنها به عقلا به تو اهدا شده است. نیرویی را که در این نمادها نهفته با دیدی کلی می نگری، و می توانی آنها را مستور یا آشکار کنی.» (۴۳) قطب به تنهایی هر دو جنبه [تنزیه و تشبیه] را بیشتر از شاعر به و خطیب هماهنگ می کند، او تنزیه الهی و تشبیه الهی را می فهمد و می تواند هم از منظر کلی بی زمانی و هم از فراز «تصویر متحرک ازلی» که جایگاه انسان است، حفاظت کند.

پیوست دوم: نظم هستی با به کارگیری ۲۸ حرف الفبای عربی ( خود - آشکارسازی الهی، ویلیام چتیک، صص ۲۸-۳۳) عالم عقلانی

]] در C1(8) جبر کلیفورده نیز بای وکتور ۲۸ ابعادی جبر Lie موجود است.

۱ - همزه - عقل اول (قلم اعلی)

۲ - هاء - نفس کلی (لوح محفوظ)

- ۳ - عین - ماهیت ناپیدا - آنچه در «عناصر اربعه» قرار دارد - (گرم و سرد) + (خشک و مرطوب)
- ۴ - حاء - آخر یا جوهر غبار (ماده اول) - مانند طبیعت، ناشناخته باقی می ماند مگر از طریق علائم - فضای خالی ماده را که پتانسیل تمام اعیان عالم، غیر از عقل و نفس است، پر می کند.

### قلمرو اعلاى خیال

- ۵ - غین - اجسام، پیدا - جوهر محسوس هر محسوس و جسم خیالی ای که شکل و صورت می پذیرد.
- ۶ - خاء - شکل، با تدبیر - و با این شکل گیری، اعیان جسمانی عالم از هم متمایز می شوند.

.....

۷ - قاف - عرش، المحیط - که در قرآن «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، خداوند رحمان بر عرش استیلا یافت» (۵: ۲۰) آمده است. اول شیء جسمانی شکل خاص می گیرد. بر تمام عالم پیدا و نیز عالم خیال احاطه دارد.

۸ - کاف - کرسی، قدر شناس - اولین شیء خیالی - محملی که خداوند «رجلین، دو پایش» را که پای رحمت و پای رحمت با غضب می باشند مستقر می کند. فراز کرسی، تنها رحمت است، «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، [علم و قدرت] او آسمانها و زمین را فراگرفته است.» (۲: ۲۵۵) ظهور هستی خواستار خیر و شر، اوامر و منهیات است. «قدرشناسی حقیقی تنها بعد از این تقسیم بندی ممکن می شود، ... قدرشناسی حقیقی رحمت و هدایت الهی را [می شناسد و می پذیرد] رحمت و هدایت الهی و [شکرگزاری] او در همه حال، چه احوال موافق و چه نامساعد تلقی کنیم.» (خود- آشکاری الهی، ص ۳۰۰)

### عالم جسمانی در این جا با افلاک سماوی آغاز می شوند

- ۹ - جیم - افلاک بی ستاره - فلک اطلس سیاه، مستقل - آزاد از ستارگان یا سیارات خاصی که افلاک سفلی را مشخص می کنند. (در دانه، حرکت اول - منبع حرکت)
- [بهشت در این جا بین فلک بی ستاره و فلک ستارگان ثابت قرار دارد]
- ۱۰ - شین - فلک ستارگان ثابت، تعیین کننده. دوازده صورت فلکی منطقه البروج در این جا پیدا می شوند و این فلک به بیست و هشت ایستگاه فرعی قمر تقسیم می شوند. این بی توازی  $3/2 = 6/12 = 1/2$
- ۱۲/۲۸ حرکت مدام و تغییر را در قلمروهای سفلی ریشه یابی می کند.
- ۱۱ - یاء - آسمان [هفتم] یا بلند ترین - پروردگار - زحل (شنبه) - ابراهیم
- ۱۲ - ذال - [آسمان ششم] - معرفت - مشتری (پنجشنبه) - موسی
- ۱۳ - لام - [آسمان پنجم] قهر - مریخ سه شنبه - هارون
- ۱۴ - نون - [آسمان چهارم] نور - نقطه مرکزی را در عوالم جسمانی/ خیالی نگه می دارد شمس (یکشنبه) - ادريس/الیاس
- ۱۵ - راء [آسمان سوم] المصور زهره (جمعه) - یوسف
- ۱۶ - تاء [آسمان دوم] مریخ روشنگر (چهارشنبه) - عیسی

]] هفت آسمان با ۷ جبر واقعی کلیفورد بین  $C1(8)$  و  $C1(10)$  همخوانی دارد که ساختارهای احتمالی کشان (تانسور tensor) ۸ لایه ای زمان بندی را توصیف می کنند. فاکتورگیری  $C1(N)$  برای  $N$  بزرگ. همین طور با ۷ شبکه متفاوت مستقل  $E8$ . شبکه هشتمی که مستقل است، همخوانی دارد. بنابراین این  $C1(10)$  حاصل تانسور می باشد

$$\text{times tensor } C1(8N) \text{ n....}(\times) C1(8N) = C1(8)$$

که به ۷ روش مختلف نوشته می شود، همریختی (isomorphich) تا ۷ اکتونیون تصویری (imaginary Octonions)  $(K, J, I, E, k, j, i)$  به علاوه روش اضافی، که با ۱ مطابقت دارد. چون شبکه های  $E8$  ۸ را با  $1E8$  و  $iE8, iE8, kE8, EE8, JE8, KE8$  مطابقت می کنند، هر  $C1(8)$  با ساختار شبکه به ۸ روش نوشته می شود.

- $C1(81E8)$
- $C1(8iE8)$
- $C1(8jE8)$
- $C1(8kE8)$
- $C1(8EE8)$
- $C1(8IE8)$
- $C1(8JE8)$
- $C1(8KE8)$

بنابر این با ۸ روش مؤثری که موجود است می توان  $C1(8)$  در ساختار شبکه  $E8$  « شکست» و اگر نگاه کنید به:

$$\text{times tensor } C1(8N) \text{ n....}(\times) C1(8N) = C1(8)$$

با وجود داشتن روش  $8^8 N$  است که (۸ برای هر  $C1(8)$  می باشد که می توان  $8E$  ساختار شبکه ها خرد کرد.

(مقایسه کنید با ساختار تئوری رشته ای (String Theory) که شامل جاذبه و مدل استاندارد است.)

اکنون، بر اساس ساختار اکتونیونیک (octonionic structure) ۸ فضای وکتور تاریک (8-dim vector)، اگر شبکه های  $E8$  آن را به ریز شبکه های کوچکتری زیر بخش کنید، جایی که اتصال ضعیف تر است، متوجه می شوید که محل تجمع خود مشابه پرپیچی (fractal self-similar nesting) را در ساختار شبکه های کوچکتر، مانند آنچه اُنار آدم<sup>۷۱</sup> توصیف کرد، نوعی شبیه این نمودار مشاهده می شود، که از مقاله باتنر<sup>۷۲</sup> در astro-ph/9801276 گرفته ام. با انجام این کار، متوجه می شوید که  $C1(8)$  نه فقط اساس محل تجمع و سوپر ساختارها ست، بلکه  $C1(8)$  به محل تجمع زیر ساختارهای کوچکتر و کوچکتر زیر بخش می شود، بنابراین این  $C1(8)$  ساختار کلیدی سوپر نظامها و ریز نظامهاست.]]

<sup>71</sup> -Onar Adam

<sup>72</sup> -Battaner

کرات عنصری - که چهار کره متمرکز را تحت تأثیر قمر متصور می کنند

- ۱۸ - تاء - آتش - قابض [چهار عنصر را به عنوان هدایی می توان دید]
- ۱۹ - زاء - هوا - حی - برای زاد و رود یا انواع موجودات قیام می کند
- ۲۰ - سین - آب - محیی روحانی (ولی کمتر از خداوند).
- ۲۱ - صاد - سین - زمین - ماحی [ممیت]. در در عوالم خیالی و جسمانی. ]

زاد و رود - فرزندان پدرها (افلاک سماوی) و مادران (عناصر اربعه)

- ۲۲ - ظاء - جمادات - ارواح علیّ
- ۲۳ - ثاء - نباتات - فراهم کننده
- ۲۴ - دال - حیوانات - محقر
- ۲۵ - فاء - ملایک ( مخلوقات نوری) قوی
- ۲۶ - باء - جنّ - (مخلوق ناری) - بسیط
- ۲۷ - میم - بشر - (مخلوق خاکی) - جامع
- ۲۸ - واو - مراتب، مقامات - *اللهام بخش درجات*

تفرق افراد انسان به نمونه های نامتناهی و افرادی که هر کدام به درجات عالی رسیده اند

بنابر صفحه شبکه ابن عربی

« ... جریر المور<sup>۷۳</sup> ... مؤلف واقعیهای تاریخ ورق بازی (و تاریخ مربوط به تارّت) سنت سرّی تارّت<sup>۷۴</sup> در ورق بازی<sup>۷۵</sup> ) را با زندگی و آموزه های ابن عربی مرور می کند. او بر آن است تا « خاور نزدیک را منشأ معتبری موضوع تارّت» معرفی کند و نظر شخصی خود را در تفسیر آن در طول تاریخ عرضه می کند. در بخش دوم یکی از ورقه های برنده را در پرتو عنقای مغرب ابن عربی تعبیر می کند ... »

]] ساختار ۲۸ کارت تارت با ساختار C1(8) جبر کلیفورد ارتباط تنگاتنگی دارد. من باب مثال، ریز مجموعه ۵۲ کارت از ۲۸ کارت تارت طبعاً با ۸ واکتور به علاوه ۲۸ دو واکتور D4 به علاوه 8+8 اسپینور (spinors) همخوانی دارند.

کنت پالمر،<sup>۷۶</sup> در مکاتبات الکترونیک گفت:

<sup>73</sup> - Jereer El-Moor

<sup>74</sup> Tarot (در ورق فالگیری) هر یک از ۲۲ ورق عکس دار

<sup>75</sup> - Tangency

<sup>76</sup> - Kent Palmer



« ... با توجه به مفاد قرآنی اعداد درست از آب در نمی آیند. جایی که سه نگاره ها (trigrams) آشکار می شوند عدد هشت ذکر نشده است. ... از سه نگاره ها قطعاً در قرآن ذکر شده است. ... ارجاعات مربوط به علم الرمل بی شک در حدیث آمده اند. ... شواهد نیز در مورد چینگ اول<sup>۷۷</sup> (دودمان منچو) در ساختار کتاب انسجام یافته است. ...

در ارتباط بین عربی و مصر باستان مات (Maat) مانند موت (Maut) است. بنابر این، حقیقت مانند مرگ می باشد... [زیرا] ما به محلی قدم می گذاریم که رنگین کمان به [از آسمان] زمین فرود می آید. و ما در این شگفتی رنگین کمان سرنوشت گم می شویم. ...

[[ در خط هیروگلیف، موت (یعنی حقیقت، عدالت، و نظم) را با پر شتر مرغ می نمایند؛ زیرا الة ثُث (Thoth) در باره هر مصری مرده ای با توزین قلب با پر شتر مرغ (مات) داوری خواهد کرد، بنابر این حقیقت در واقع آن چیزی است که قضاوت را با توجهی که مرگ داشت، تعیین کرد. ]]

### ابن عربی و تصوف اسلامی

بنابر صفحه شبکه انجمن ابن عربی « ... محمد ابن عربی یکی از بزرگترین مشایخ دناست، که مشهور به محیی الدین، (احیا کننده دین) و شیخ الاکبر (بزرگترین مرشد) می باشد، که در سال ۱۱۶۵ در فرهنگ موریتانیایی<sup>۷۸</sup> اندلس اسپانیا دیده به دنیا گشود، جایی که مرکز رشد بارز تقویت اندیشه های یهودی، مسیحی و اسلامی و آثار علمی و فلسفی عمده قدیمی بود و از آن جا به اروپای شمالی انتقال یافت. دستاوردهای روحانی ابن عربی از آغاز زندگی نمودی چشمگیر داشت و به خاطر قابلیت شهودی بزرگش مرشدی عالی مقام شد. وی در دنیای اسلام سفرهای زیادی کرد. و در سال ۱۲۴۰ میلادی دیده از دنیا بست.

اگر چه ابن عربی اهل سنت بود، آثارش از مرزهای فرقه ای اسلامی فراتر رفت، صفحه مربوط به شبکه تد ثرنتن: [page of Ted Thornton](#)

« [حضرت امام] روح الله خمینی [ره] اولین روحانی مسلمان در دوران مدرن است که حکومتی اسلامی برپا کرد که بر اساس مفاهیم شخصی او تنها چیزی بود که چنین حکومتی می بایستی منحصر بر آن استوار باشد. ... [حضرت امام] خمینی [ره] از سادات موسوی از سلاله امام هفتم شیعیان (ع) و از طریق او به نبی اکرم (صلعم) منسوب بود. پدرش، مصطفی، که از روحانیون شهیر ایران بود، هفت ماه بعد از تولد روح الله کشته شد. زمانی که روح الله شانزده سال داشت، مادرش وفات یافت. تحصیلات روح الله با نقطه نظر دوگانه ایرانی قوی روندی داشت که بین عوالم نور و ظلمت، بین سیاه و سفید، بین حق و باطل مرز مشخصی می کشید. این روند در دنیا، که با ایقان به استدلال شیعی ایرانی دنیا را برای شیعیان جای نا امنی تلقی می کرد؛ چرا که نه نبی اکرم (صلعم) و خاندانش، و نه دوازده امام شیعه هیچ

<sup>77</sup> I Ching- دودمان منچو (که از ۱۶۴۴ تا ۱۹۱۲ بر چین حکومت کردند)

کدام به مرگ طبیعی دار فانی را وداع نکردند این که («ما یا مسموم یا کشته می شویم.»)، ساختار شخصیت سازش ناپذیری از خمینی ساخت تا این با این احساس که تحت تعقیب و مورد آزار قرار خواهد گرفت، و نیز با توجه به رشد هشیارانه و درون گشاده حال و هوای جایی که نهاد مذهبی می رفت تا جایگیش را در برابر مبارزات مدرن سکولار از دست بدهد، خمینی را بر آن داشت تا به عرفان، به ویژه آثار ابن عربی و رومی [۱۲۷۳ - ۱۲۰۷] و پنداشت آنها در مورد «انسان کامل» روی آورد، انسانی که می تواند جامعه را از کثرت به وحدت، از کفر به ایمان و از فساد به زندگی مطلقاً کامل ارشاد کند. ... در ۵ جون ۱۹۶۳ ساواک، پلیس مخفی شاه، خمینی را دستگیر و ده ماه بعد، در اوریل ۱۹۶۴ بدون این که اظهار ندامتی کرده باشد، آزاد کرد. این امر شاه را بر آن داشت تا او را اول به ترکیه و بعد در اکتبر ۱۹۶۵ به شهر مقدس نجف، در عراق، تبعید کرد. نجف جایی است که خلیفه چهارم و امام اول شیعیان (در چهار میلی کوفه، یعنی جایی که علی (ع) در سال ۶۶۱ به دست خوارج شهید شد) در عراق خمینی را در اکتبر ۱۹۷۸ به پاریس منتقل کردند. در طول سال ۱۹۷۸ در ایران تظاهراتی علیه شاه صورت گرفت. شاه که از بیماری سرطان رنج می برد در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ ایران را ترک کرد. دو هفته بعد، طرفداران خمینی او را از تبعید در پاریس به ایران آوردند. او به ایران بازگشت تا انقلابش را که «حکومت تمام عیار الهی بود» سامان دهد. .. [حدود سال ۲۰۰۳] نوه خمینی، سید حسین خمینی، ... از خانه اش در بغداد، تهاجم امریکا به عراق را به «آزادی» توصیف کرد و گفت منظره از آزادی و از هر جایی که بیاید، استقبال خواهد کرد، حتی اگر از کشوری باشد که جدش آن را «شیطان بزرگ» نام داد. او پیش بینی کرد که اگر در ایران اصلاحاتی صورت نگیرد، هجرت<sup>۷۹</sup> علما و فضلالی شیعه از قم تا نجف، که یکی از مراکز اصلی آموزش شیعه در عراق و محل امام شیعیان علی (ع) است نضج خواهد گرفت.

از این روست که من آثار ابن عربی را برای تمام افراد بشر مفید می دانم.  
بنابر کتاب تصوف و تائویسم، اثر تشیهیکو ایزوتسو (کالیفرنیا ۱۹۸۳):

« ابن عربی می گوید سرّ قدر یکی از بالاترین معارف است، خداوند آن را به کسی جز معدود قلیلی که در شهود عرفانی ممتاز می باشند، اهدا نکرده است. اگر کسی از سرّ قدر آگاه باشد، این معرفت او را به هم کمال آرامش روان می رساند و هم با دردی جانسوز دمساز می کند.

- آرامش نامتداول از این آگاهی ناشی می شود که انجام امور عالم از ازل متعین شده است. ... به جای تلاش بیهوده برای کسب چیزی که انسان قابلیت آن را ندارد، بهتر است رضا به قضا باشد. ...
- از سوی دیگر انسان از این درد جانکاه باید عذاب بکشد که این همه به اصطلاح «بی عدالیه»، «شرّ و شوندها»، تحمل رنجه» را در اطراف خود می بیند و دقیقاً می داند که در «استعداد» او نیست که آنها را از عرصه عالم بردارد. ...